وضعیت نشر و نوشتن در شهرستان در گفت‌وگو با اسدالله امرایی (مترجم)، محمدعلی جعفریه (مدیر نشر ثالث)، مهشید میرمعزی (مترجم) و فرشته احمدی (نویسنده)

از فرصت تا تهدید

حمید محمدی | تمرکزگرایی در هرعرصه‌ای، توسعه‌نیافتگی را درپی خواهدداشت، حتی در مسأله‌ای چون ادبیات؛ چراکه موجب نادیده گرفته‌شدن ظرفیت‌ها و استعدادهای موجود در حاشیه می‌شود. از این رونگاه مرکزگرا در ادبیات ایران از دوران شروع تجدد ادبی آغاز شد و فعالیت‌های مهم این عرصه را معطوف به پایتخت سیاسی-اداری کشور کرد و در پس این مرکزگرایی؛ فعالیت‌هایی چون وضع بهتر انتشار و جلب مناسب مخاطب در تهران مقدور شد. این روند تا جایی پیش رفت که کارگاه‌های آموزشی و تعلیم و تلمذ از محضر بزرگان ادبیات نیز، اغلب در این شهر رخ می‌دهد. موضوعی که شهرستان‌ها تا حدودی از آن محروم‌اند.

در این خصوص «اسدالله امرایی» از قدیمی‌ترین مترجمان کشور که در کارنامه خود ترجمه بیش از ۶۰ اثر را ثبت کرده، مرکزگرایی را آفتی می‌داند که به جان مؤلفان و نویسندگان افتاده است. به نظر او، تمرکز اغلب فعالیت‌های مهم فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور تنها در تهران رخ می‌دهد، موضوعی که باعث شده بیشتر نویسندگان شهرستانی به تهران مهاجرت کنند یا حداقل رغبت بسیاری برای انتشار اثر خود در این شهر نشان دهند. وضعیتی که به‌خصوص از نظر نشر کتاب به فعالان عرصه داستان چه از نوع ترجمه و چه تألیف آسیب می‌زند. امرایی با بیان این که تهران دارای مرکزیتی است که امکانات بیشتری را درخود تجمیع کرده، گریزی به فعالیت‌های مترجم، پیش از انتشار کتاب می‌زند. او براین باور است، برای ساختن مترجم خوب باید زمینه‌هایی فراهم شود تا آثار او مراحل موفقیت را طی کند، زمینه‌هایی که در شهرستان‌ها بسیار ضعیف هستند. این مترجم باسابقه دراین مورد می‌گوید: بسیاری از امکانات اولیه برای این کار در شهرستان‌ها موجود نیست. برای مثال، در شهرستان‌ها کتابخانه‌ای وجود ندارد که منابع اصلی را بتوان از آنجا تهیه کرد تا مترجمان از آن استفاده کنند. این کتابخانه‌ها پر شده‌اند از کتاب‌هایی که در طول یک‌سال هیچ‌کسی از آن استفاده نمی‌کند، زیرا بر مبنای نیاز، کتاب‌ها تهیه نشده و تنها با سلیقه مسئولان مربوطه، قفسه‌ها را چیده‌اند.

ضعف انتشارات در شهرستان‌ها

انتشاراتی‌ها مهم‌ترین بنگاه‌هایی هستند که در کنار کیفیت خود کتاب، موجب جلب مخاطب می‌شوند. اصلی‌ترین مشکل نویسندگان و مترجمان شهرستانی برای نشر اثر نیز ضعف ناشران در شهرستان‌هاست. امرایی با تأکید براین موضوع، درمورد آن توضیح می‌دهد: این درست است که بسیاری از مترجمان و نویسندگان تهرانی نیستند، اما نکته اینجاست که اغلب آنها اثر خود را در تهران منتشر کرده‌اند، حتی در موارد زیادی به دلایل موجهی، مهاجرت پایتخت را ترجیح می‌دهند. اصلی‌ترین دلیل این موضوع به نظر من دیده نشدن اثر نویسندگان، پس از انتشار توسط ناشران شهرستانی است. نویسنده امروز به خوبی دریافته که اگر کتابش درجایی غیر از پایتخت منتشر شود، مخاطب لازم را نخواهد داشت.

ارتباط با ناشر حل‌شده

بنا به گفته‌های اسدالله امرایی در سال‌های گذشته مهم‌ترین مشکلی که نویسندگان و مترجمان شهرستانی داشتند، برقراری ارتباط با ناشران تهرانی بود اما امروز این ارتباط‌گیری با وجود کارآمدن وسایل ارتباطی و تکنولوژی‌های نوین بسیار راحت‌تر شده است. این مترجم و مؤلف مطرح می‌افزاید: «درگذشته کسانی که می‌خواستند به تهران بیایند، حتما باید بعد مسافت زیاد را طی می‌کردند و با سختی‌های بسیاری ارتباط آنها با ناشر شکل می‌گرفت، اما درحال حاضر با روی کارآمدن تکنولوژی‌های ارتباطی؛ نحوه برقراری ارتباط تسامح و تساهل یافته، با این حال همواره وفاق با ناشران قوی، برای مترجمان و مؤلفان شهرستانی مشکل‌آفرین بوده‌است.»

سایه‌سنگین مرکزگرایی

نویسندگان در شهرستان‌ها از تنوع جمع‌های ادبی محروم‌اند. این نخستین جمله از انتقادات فرشته احمدی، نویسنده جوان و درعین حال توانای کرمانی است. او تاکنون ۵ کتاب رمان و مجموعه داستان، به نام خودش روانه بازار فروش کرده و غالبا نیز با مخاطب مناسبی مواجه شده است. دراین خصوص احمدی با اشاره به این که در شهرستان‌ها، جمع‌های ادبی برگزار نمی‌شود و درصورت برپایی بازخورد کمتری دارند، می‌گوید: «وجود زمینه‌هایی به رشد نویسندگی بسیار کمک می‌کند. از جمله این زمینه‌ها، وجود محول‌های ادبی متنوع و با شرکت افراد صاحب‌نام و با دانش بالاست که هم صحبتی با آنان بسیار کمک‌کننده خواهد بود. این وضع در شهرستان‌ها برای نویسندگان پیش نمی‌آید، چراکه علاوه بر شرکت افراد محدود با دانش، این محافل در شهرستان‌ها تنوعی ندارند و محصور به برگزاری یک‌بار یادوباری درسال می‌شوند.»

احمدی که نام خود را با کسب جایزه گلشیری درسال ۸۳ و جایزه روزی روزگاری درسال ۸۸ بر سر زبان‌ها انداخت، مشکلاتی را برمی‌شمارد که دست‌وپای نویسندگان شهرستانی را می‌بندند. او براین باور است داستان‌نویسان قبل از انتشار اثرشان مشکلاتی دارند که کمتر به چشم می‌آید اما بسیار مخرب است. او دراین مورد توضیح می‌دهد: «ارتباط با نویسندگان بزرگ و قدیمی، مسأله دیگری است که باعث آموختن در نویسندگان جوان می‌شود. ازجایی که اغلب نویسندگان مطرح به دلایل مختلف ساکن تهران شده‌اند، برای استفاده از حضور آنها حتما می‌بایست در پایتخت کشور حضور می‌داشت. ازسویی دیگر نقش کارگاه‌ها و آموزشگاه‌های داستان‌نویسی در اعتلای هنر داستان‌نویسی بر همگان مبرهن است. این کارگاه‌ها و آموزشگاه‌ها در بسیاری از شهرستان‌ها فعال نیستند، اگرهم فعالیتی داشته باشند، از مدرسان و افراد چیره‌دستی در این زمینه استفاده نمی‌کنند. البته به میدان آمدن تکنولوژی‌های ارتباطی همچون فضای مجازی کار را راحت‌تر کرده اما کفایت نمی‌کند.

با این حال به نظر این داستان‌نویس فضای غالب گذشته این روزها تغییر کرده و روزنامه‌نگاران و منتقدان در کنار ناشران توجه ویژه‌ای نسبت به ظرفیت شهرستان‌ها دارند. آنها برخلاف گذشته معمولا به شهرستانی بودن نویسندگان به‌عنوان یک آیتم مثبت نگاه می‌کنند، اما همان‌طور که گفته شد، با توجه به امکانات کم و کمبودهای زیاد، از شهرستان‌ها، این گل خودرواست که به وجود می‌آید.

سنگینی سایه پس از انتشار

فرشته احمدی مشکلاتی که زندگی مؤلف و مترجم در شهرستان برای او به وجود می‌آورد را تنها قبل از انتشار اثر نمی‌داند، بلکه به‌زعم این داستان‌نویس، آثاری که توسط ناشران شهرستانی به چاپ می‌رسند، تبلیغات مناسبی درموردشان صورت نمی‌گیرد. این موضوع دیده نشدن کتاب پس از انتشار را به بار می‌آورد که در نوع خود بحرانی بزرگ برای یک نویسنده محسوب می‌شود.

احمدی خالی‌بودن صفحات نشریات محلی از نقد، بررسی و معرفی کتاب‌ها را خود شاهدی بر کم‌رمق‌بودن فعالیت در شهرستان مطرح می‌کند و در این زمینه توضیح می‌دهد: «فضای ادبیات داستانی در شهرستان‌ها آنچنان سرد است که دیگر انگیزه بیرونی برای داستان‌نویسان شهرستانی نگذاشته است و اگر در حال حاضر کسی دست به قلم می‌برد، تنها انگیزه‌های درونی، او را مجبور به این کار می‌کند. البته درمورد بی‌رمقی و سردی فضای داستان، باید گفت که فضای کشور نیز چنین است، اما وضع در شهرستان‌ها به مراتب بدتر بوده و بیشتر نویسندگان را به بند می‌کشد. این که دیگر در کشور جایزه‌های خصوصی کمتر دیده می‌شود یا مهم‌تر از آن، تیراژ کتاب‌ها به شدت کاهش یافته، نشان از فضای سرد ادبیات داستانی کشور دارد و صدالبته این که شهرستان‌ها وضع سردتری دارند.

فعالیت در شهرستان، چاپ در تهران

«مهشید میرمعزی»، از مترجمان مطرح زبان آلمانی است که روش کارش کمی متفاوت از دیگران است. او کمتر به سراغ کتاب‌هایی می‌رود که قبلا ترجمه شده باشند و دراین مورد وسواس خاصی به خرج می‌دهد. همچنین علاقه خاصی به ادبیات آلمان دارد اما «آلبر کامو» نویسنده و فیلسوف شهیر فرانسوی-الجزایری را در قله نویسندگی جهان می‌داند.

از دید میرمعزی فعالیت در شهرستان‌ها هم می‌تواند برای مترجمان جنبه مثبت داشته باشد و هم منفی، اما جنبه مثبت آن جلوه بیشتری دارد؛ چراکه او معتقد است، برای ترجمه و تألیف و به‌طور کلی فعالیت‌هایی از این دست، هرچقدر دور از هیاهوهای بی‌جهت باشی، راحت‌تر خواهی بود و این وضع در شهرستان‌ها مهیاست. از طرفی دیگر نبود این هیاهوهای مختلف زمان بیشتری به نویسنده و مترجم می‌دهد تا کار خود را انجام دهد.

با این همه درمورد آثار میرمعزی نکته‌ای وجود دارد. این که میرمعزی از جمله مترجمانی است که تمام آثار خود را در پایتخت به چاپ رسانده است. او که آثار مهمی همچون؛ «وقتی نیچه گریه کرد از اروین یالوم» و «درحیاط خلوت نویسندگان اثر راینر اشمیتس» را در کارنامه دارد، درمورد رغبت خود برای همکاری با ناشران تهرانی توضیح می‌دهد: با این که راغب به فعالیت در شهرستان‌ها هستم، اما حتی یکی از اثرهایم را هم در شهرستان چاپ نکرده‌ام، زیرا به دلایل حرفه‌ای بودن ترجیح داده‌ام با ناشران تهرانی کار کنم. این موضوع نشأت گرفته از تجربیاتی بوده که قبلا کسب کرده‌ام، چراکه تجربه در این سال‌ها به من ثابت کرده، اثر زیردست ناشران تهرانی بهتر دیده می‌شود و موفقیت بیشتری را کسب می‌کند. مگر غیر از این است، مترجم یا مؤلف پس از چاپ حاصل تلاش‌های چندین ماهه خود، انتظار دیده‌شدن و استقبال از سوی مخاطب را دارد. به نظر من این اتفاق تنها در همکاری با ناشران پایتخت رخ می‌دهد.

میرمعزی می‌افزاید: «با این حال برای من که در شهرستان زندگی می‌کنم و می‌نویسم، این مزیت وجود دارد که زمان بیشتری برای کار کردن خود بگذارم. فکر می‌کنم مهم‌تر از همه‌نیز، همین کار کردن باشد، ولی این موضوع باید مورد بررسی مسئولان فرهنگی قرار بگیرد که چرا ناشران شهرستانی اینچنین از ناشران تهرانی عقب افتاده‌اند.»

کیفیت در اولویت

عصر تجدد در ادبیات داستانی ایران به دست نویسندگان تهرانی رقم خورد، اما این وضع اکنون تغییر یافته و چند سالی است که داستان‌نویسی کشور به دست نویسندگان شهرستان افتاده است. مدیر مسئول یکی از انتشاراتی‌های بزرگ کشور براین موضوع تأکید دارد و با بیان این که کمتر شاهد انتشار اثری از مترجم و مؤلف تهرانی هستیم، می‌گوید: «۹۵درصد از آثار منتشرشده، توسط شهرستانی‌ها نوشته یا ترجمه شده‌اند. در آماری دقیق‌تر باید بگویم که در سال گذشته ۱۸۰۰ عنوان از انتشارات ما به چاپ رسید و از این میزان، حتی یک‌بیستم آن هم توسط تهرانی‌ها نگارش نشده است. موضوعی که نشان می‌دهد برای ناشران خوب، کیفیت اثر نویسنده مهم بوده نه این که او در تهران زندگی می‌کند.»

محمدعلی جعفریه با بیان این که در گذشته برقراری ارتباط بین ناشر و نویسنده سخت بود اما امروزه دربسیاری ازموارد از تکنولوژی‌های ارتباط برای این رفع این مسأله استفاده می‌شود، اظهار می‌کند: «در برقراری ارتباط هنوز هم آفتی به نام باندبازی دربرخی از انتشاراتی‌ها وجود دارد؛ اما ناشران قَدَر که با هم رقابت می‌کنند، هیچ‌گاه این کار را نخواهند کرد، چراکه آنها به چاپ داستان‌های باکیفیت نیاز دارند.»

آری و نه به باب دیلن

با گذشت چند هفته از اعطای نوبل ادبی به باب دیلن، هنوز هم بسیاری از این انتخاب، انتقادات تندوتیزی می‌کنند، زیرا آنان براین باورند دیلن یک ترانه‌سرا بوده و جایی بین ادیبان ندارد. چنانچه جمعه نیز خبر اعتراض ماریو بارگاس یوسا به اعطای جایزه به دیلن رسید. منتقدان درواقع معتقدند اهدای جایزه نوبل ادبیات برای نخستین‌بار به یک ترانه‌سرا، تنزل ادبیات محسوب می‌شود. به همین دلیل شاید بتوان به «جودی پیکو»، رمان‌نویس آمریکایی حق داد که با طعنه بگوید: «انتخاب دیلن برای نوبل ادبیات، به این معناست که من هم می‌توانم جایزه گرمی-یکی از مهم‌ترین جوایز در جهان موسیقی-را دریافت کنم!»

با این همه انتخاب‌های آکادمی نوبل همواره جهان را شوکه کرده است، انتخاب‌هایی که گاه هیجان و گاه اعتراض را به ارمغان هواخواهان ادبیات می‌آورد، اما این دوره اعتراضات بیش از حد معمول بالا بود. انتقاداتی که تاکنون خود باب دیلن نیز در مقابل آنها سکوت پیشه کرده است. از سویی دیگر طرفداران بزرگ مرد هنر آمریکا ساکت ننشسته‌اند و در مقابل انتقادات، پاسخ خود را دارند؛ برای مثال جمع‌بندی این صحبت‌ها نشان از مقام بالای باب دیلن در میان طرفدارانش دارد، چراکه آنان بر این باورند، دیلن آنچنان در ترانه‌سرایی دست توانایی دارد که بعد ادبی ترانه‌هایش از بعد موسیقیایی او بالاتر است. موضوعی که توجیه‌کننده دیلن و استحقاق او برای دریافت نوبل ادبیات محسوب می‌شود. البته ناگفته نماند افراد مهمی چون «باراک اوباما» و «جویس کرول اوتس» انتخاب باب دیلن را بسیار هوشمندانه خطاب کرده‌اند.

سه انتخاب، سه اشتباه

اگر به گذشته بنگریم، منتخبان بنیاد نوبل همواره با انتقاد بعضی افراد همراه بوده اما این بار باب دیلن سومین کسی است که در تاریخ اهدای جوایز نوبل ادبیات اینچنین سر و صدا به راه انداخته و انتخاب او آکادمی نوبل را تبدیل به سیبل اعتراضات کرده است.

سال ۱۹۵۰، «برتراند راسل» فیلسوف بریتانیایی برای به رسمیت شناختن نوشته‌های متنوع و قابل توجه، در کنار توجه او به معیارهای انسان‌دوستانه و دفاع از آزادی اندیشه، منتخب آکادمی نوبل در بخش ادبیات بود. در آن سال بسیاری معتقد بودند که راسل هر چند فیلسوف شهیر و بزرگی در عصر حاضر محسوب می‌شود، اما در بین ادبا جایی ندارد و انتخاب نویسنده کتاب‌های مهمی چون؛ تاریخ فلسفه غرب و مسائل فلسفه برای نوبل ادبیات اشتباه بود، اشتباهی شبیه خطای پزشکی که دیگر جای بازگشت ندارد! دومین انگلیس زبانی که اعتراضات بسیاری برای انتخاب او از سوی آکادمی نوبل را به همراه داشت، یک سیاستمدار معروف بود. فردی که سیاست او زبانزد خاص و عام است. سال ۱۹۵۳، «وینستون چرچیل»، سیاستمدار انگلیسی به دلیل توصیف استادانه تاریخی و زندگینامه‌گرافی و همچنین برای فصاحت و بلاغت او در دفاع از ارزش‌های عالی انسانی، نوبل ادبیات را دریافت کرد. بی‌شک در آن سال‌ها که با روزهای پرتنش جنگ جهانی دوم تداخل می‌کرد، انتخاب چرچیل دستمایه‌ای سیاسی داشت؛ وگرنه در قرن اوج‌گیری ادبیات اروپا، چرچیل با نوشتن یاداشت‌های روزانه خود، در میان بزرگان ادبیات جای نمی‌گرفت.

تو نه آنی که بگویند...

باب دیلن نوبل را از آن خود کرد؛ شاید حقش نبود، شاید هم اشتباه بزرگ کمیته نوبل او را به این جایگاه رساند؛ اما با این حال نقش دیلن در جهان موسیقی معاصر را نمی‌توان نادیده گرفت. کسی که صدای خسته‌اش، صدای موجی در دهه ۶۰ میلادی بود که از آرمانگرایی‌های خود در مبارزه با جنگ، بمب اتم، خونریزی، مصرف‌گرایی، ناعدالتی و نابرابری سخن می‌گفت. کسی که نزدیک به ۶ دهه فعالیت کرد و از خود بیش از ۵۰۰ ترانه به جا گذاشت تا تبدیل به صدای خشم و اعتراض نسلی باشد که از جدال جهان به خروش آمده بودند و در این مسیر با کسب جوایز مهمی چون؛ گرمی، اسکار، گلدن گلوب و پولیتزر قله دنیای موسیقی را فتح کرد. «رابرت آلن زیمرمن» که از سر علاقه وافر خود به «دیلن تامس»، ترانه‌سرای شهیر بریتانیایی نام خود را به باب دیلن تغییر داد، انسان شایسته‌ای برای دریافت جواز مختلف در دنیای موسیقی است؛ اما به نظر می‌رسد نوبل ادبیات در قاموس او نمی‌گنجد! به قول اسدالله امرایی، مترجم مطرح ادبیات انگلیسی بهتر بود به باب دیلن، برای تمامی فعالیت‌های صلح‌جویانه‌اش که با ضمیری روشن آن را دنبال کرد، جایزه نوبل صلح را اهدا می‌کردند تا جایزه نوبل ادبیات! چراکه به‌زعم او با وجود بزرگانی چون هاروکی موراکامی، میلان کوندرا، آدونیس، جویس کرول و حتی محمود دولت‌آبادی خودمان که دستشان از نوبل کوتاه مانده، اهدای این جایزه به دیلن مشخصا جفا در حق نویسندگان مطرح عصر کنونی باشد. از طرفی هم صف کردن باب دیلن با بزرگانی چون آلبر کامو، گابریل گارسیا مارکز و ساموئل بکت که در دوره‌های گذشته به جایزه نوبل اعتبار بخشیده‌اند به‌راحتی قابل پذیرش نباشد. البته اگر نگاهی به دوره‌های پیشین این جایزه مهم ادبی بیندازیم، متوجه خواهیم شد بزرگان بسیاری همچون آنتوان چخوف، امیل زولا، مارک تواین، لئو تولستوی، ورجینیا وولف، خورخه لوئیس بورخس و جیمز جویس دستشان از نوبل کوتاه مانده، مسأله‌ای که نشانگر بدسلیقگی در انتخاب‌ها و به‌طور مشخص انتخاب‌های مغرضانه توسط آکادمی نوبل است.

نوبل به دنبال تغییر تعاریف

سال‌هایی که از اعطای جوایز نوبل در بخش‌های مختلف گذشت، یک شک را برای همگان به یقین تبدیل کرد؛ شکی که بیانگر سیاست‌زدگی آکادمی نوبل به‌خصوص در بخش‌های صلح و ادبیات است، مسأله‌ای که به نوعی عدول از وصیتنامه «آلفرد نوبل» محسوب می‌شود. از این رو انتخاب‌های چند سال آخرین این آکادمی برای بخش ادبیات را نمی‌توان جدا از سیاست آنها دانست. سیاستی که این روزها روزنامه‌نگاران و منتقدان ادبی جهان معتقدند آکادمی نوبل با انتخاب‌های خود به دنبال تعریف جدیدی از مرزهای ادبیات است. انتخاب باب دیلن به‌عنوان یک ترانه‌سرا برای نخستین‌بار در تاریخ جوایز نوبل ادبی اتفاق افتاد؛ اما جالب‌تر آن که نوبل ادبی سال گذشته به «سوتلانا الکسوویچ»، روزنامه‌نگار بلاروسی تعلق یافت. کسی که به بهانه «روایت چندصدایی که مظهر محنت و شجاعت در روزگار معاصر» این جایزه را به نام خود ثبت کرد. نویسنده کتاب «جنگ، چهره زنانه ندارد» بیشتر به دلیل شجاعت‌های او در مصاحبه و روایت‌های مستند و تلخ از جنگ شناخته شده است. پیش از الکسوویچ، هیچ کسی به صرف روزنامه‌نگار بودن جایزه نوبل ادبیات را نبرده بود. همچنین در سال ۲۰۱۴، «پاتریک مودیانو» فیلمنامه‌نویس فرانسوی نوبل ادبیات را به خود اختصاص داد. هر چند مودیانو چند کتاب رمان نیز در کارنامه خود دارد، اما اغلب او را به‌عنوان یک فیلمنامه‌نویس مطرح می‌شناسند. این موارد نشان از سیاست خاص آکادمی نوبل دارد و آن هم تغییر مرزهای ادبیات و باز تعریف آن است. مسأله‌ای که نیویورک تایمز در موردش می‌نویسد: «می‌توان از انتخاب دیلن برداشت‌های دیگری هم داشت؛ این که شاید بنیاد نوبل مرزهای میان هنر والا با شکل‌های تجاری خلاق را کمتر کرده و دیگر نمی‌خواهد تمایز آنچنانی بین آنها قایل باشد. این برای نخستین‌بار نیست که جایزه نوبل به یک نویسنده و شاعر به معنای مطرح و مرسوم آن تعلق می‌گیرد. سال گذشته انتخاب الکسیویچ به‌عنوان یک روزنامه‌نگار که حتی برخی از هموطنانش نیز او را به‌عنوان نویسنده نمی‌شناختند، تعجب همگان را برانگیخت و شائبه‌های سیاسی در پی داشت. بگذریم از انتخاب چرچیل برای نگارش خاطراتش؛ آن هم در شرایطی که کمیته نوبل بارها اعلام کرده که این جایزه به فردی که شائبه سیاسی داشته باشد، تعلق نمی‌گیرد. انتخاب‌های اینچنینی در سال‌های اخیر، این سوال را در اذهان عمومی پررنگ‌تر می‌کند که آیا کمیته ادبی نوبل قصد ارایه تعریف جدیدی از ادبیات دارد؛ تعریفی با دایره وسیع‌تر از مرزهای شناخته‌شده ادبیات؟ (مطلب سرچی است، بقای آن بسته به صلاح‌دید شماست)

باب دیلن کیست؟

«رابرت آلن زیمرمن» که بعدها نام خود را به باب دیلن تغییر داد، ترانه‌سرا و خواننده راک آمریکایی است که در ۲۴ می ۱۹۴۱ و در شهر دولوث از ایالت مینه‌سوتا متولد شد. او موسیقی را با سبک‌های بومی آمریکا شناخت و در آغاز دهه ۶۰ میلادی روی به سبک راک آورد. در این سال‌ها دیلن با تلفیق اشعار عاشقانه با شعرهایی که مضمون روشنفکری و ادبی داشتند، طرفداران بسیاری را برای خود جذب کرد. تلفیق‌های او، حرکتی نو محسوب می‌شد و این نو بودن برای دیلن جوان هم نام آورد و هم نان‌آور بود. به‌طوری که او را به اغراق فراوان «شکسپیر دوران» لقب دادند. کسی که با تجربه سبک‌هایی چون فالک، راک، کانتری، بلوز و راک‌اند رول، تبدیل به صدای خشم و خروش هم‌نسلان خود از جهان نابرابر شد. خواننده گیاهخوار آمریکایی طی ۶ دهه فعالیت خود بیش از ۵۸ میلیون نسخه از آلبوم‌هایش را به فروش رساند و افزون بر ۵۰۰ ترانه نوشت، که این ترانه‌ها توسط ۲۰۰۰ هنرمند ضبط و جای‌جای جهان به اجرا درآمد. گفتنی است دیلن با دریافت جوایزی مثل گرمی، اسکار، گلدن گلوب و پولیتزر در پنج دهه اخیر به‌عنوان یک پدیده و اسطوره‌ای بزرگ در موسیقی آمریکا مطرح است.